

گونه شناسی مسائل اجتماعی جوانان ایران با تاکید بر وضعیت دختران

جواد افشار کهن*

چکیده

تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، گروه‌های اجتماعی را به تناسب منابع، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها از خود متأثر می‌سازند. هر گروه اجتماعی در شرایط خاص هر جامعه از جایگاه، منزلت و توان مشخصی برای واکنش به تغییرات و تطابق خود با وضعیت جدید برخوردار است. این مقاله براساس بازخوانی زمینه‌های درک یک وضعیت به عنوان مساله اجتماعی، به بررسی آن شرایطی می‌پردازد که رفتارها و کنش‌ها، باورها و پنداشت‌ها، و قضاوت‌ها و جهت‌گیری‌های گروه جوانان، آنان را به عنوان حامل مسائل اجتماعی معرفی می‌کند. هدف این نوشتار، توجه به این مهم است که چگونه در شرایط ویژه جامعه ایران، دختران، مستعد نگرسته شدن به عنوان گروهی مسأله آفرینند. با تمرکز بر مؤلفه‌ها و اجزاء مختلفی که نقش محول دختران جوان را به لحاظ ذهنی عمومیت می‌بخشند و نیز عوامل مؤثر بر فاصله گرفتن نقش محقق دختران از آن، مقاله به ارائه یک گونه‌شناسی از مسائل اجتماعی دختران می‌پردازد. روش این مقاله، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه

جوانان، دختران، مساله اجتماعی، شرایط اجتماعی، گروه اجتماعی، خرده فرهنگ.

- تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۸/۴/۱۴

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا jafshar185@yahoo.com

۱) مقدمه

گستره معنایی و حوزه برداشت‌های مفهومی از بسیاری از اصطلاحات به کار گرفته شده در قلمرو علوم اجتماعی، مورد اجماع و توافق قرار ندارد. در واقع به واسطه نفوذ و تأثیرگذاری پیش‌زمینه‌های ذهنی یا جهت‌گیری‌های آرمانی و ایدئولوژیک، به‌خصوص در شرایط کشورهای در حال توسعه، همواره کاربرد مفاهیم اجتماعی توأم با نوعی سوگیری ارزشی است و این شرایط انجام تحقیقات اجتماعی را با برخی دشواری‌ها مواجه می‌سازد.

در همین زمینه مفهوم مسئله اجتماعی، تعریف آن، شرایط بروز و ظهور آن یا راه‌کارهای مقابله با آن محل بحث و چالش بوده است و می‌توان به پدیده‌های مختلفی اشاره نمود که متأثر از نقش‌آفرینی برخی عوامل پیش‌گفته، برای بعضی از گروه‌های اجتماعی یا بخش‌های خاصی از جامعه، جنبه مسئله‌آفرین به خود گرفته‌اند، در حالی که دیگر گروه‌های اجتماعی وضعیت مزبور را یا اساساً مسئله اجتماعی در نظر نمی‌گیرند و یا آن را در سلسله مراتب مسائل مدنظر خود، در اولویت قرار نمی‌دهند. علاوه بر این‌ها، با پررنگ شدن تقسیم‌بندی‌های اجتماعی در روند نوسازی جامعه و از جمله تنوع گروه‌بندی‌های اجتماعی، موضوع تعیین آنچه یک مسئله اجتماعی است، در گام نخست با مناقشات و اختلاف‌نظرهای دامنه‌داری مواجه خواهد شد. از همین رو تدارک نوعی زمینه نظری برای ورود به بحث از مسائل اجتماعی در چنین شرایطی، امری ناگزیرناپذیر به حساب می‌آید و لذا ضرورت دارد تا در هر پژوهش اجتماعی، برداشت‌ها و تعبیر

مختلف از این مسائل به همراه چارچوب‌های نظری پشتوانه آن‌ها به تفکیک مورد اشاره قرار گیرند. در مرحله بعد باید به تناسب وضعیت کلی اجتماعی و ویژگی‌ها و خصائص آن از یک سو و نوع مسئله اجتماعی مورد بررسی از سوی دیگر، به گزینش رویکرد مشخصی در این باره اقدام نمود. به عبارت دیگر، ترجیح هر یک از این رویکردها به دیگری اولاً باید با توجه به آن نظام اجتماعی صورت پذیرد که در متن آن مسائل اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد و ثانیاً براساس نوع موضوعی باشد که به عنوان مسأله اجتماعی مورد بحث و مناقشه قرار دارد. از همین رو در ادامه به بیان برداشت‌های مختلف از مسائل اجتماعی می‌پردازیم و دلایل گزینش برخی رویکردها نسبت به دیگر رویکردها را در بررسی مسأله مورد بررسی یعنی مسائل اجتماعی جوانان به طور عام و مسائل اجتماعی دختران به طور خاص، ارائه خواهیم کرد.

باید یادآوری نمود که سابقه پرداختن به موضوع جوانی و رفتارهای جوانان، در اروپا همزمان با شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های جوانی بوده است. برای نمونه می‌توان «خرده فرهنگ تدها» در انگلستان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، یا «خرده فرهنگ هیپی‌ها» در دهه ۱۹۶۰ آمریکا را مورد اشاره قرار داد. در ادوار بعد، مطالعات بر مسائل خاص و مشخصی متمرکز شده است که جوانان را در معرض تأثیر قرار می‌دهند. برای مثال تحقیقاتی درباره وضعیت سلامت روانی جوانان فاقد مسکن و میزان اثربخشی برنامه‌های حمایت اجتماعی در آمریکا صورت پذیرفته است (cf.Ferguson & Xie,2008) و یا شیوه‌های مقاومت جوانان سیاه پوست در برابر نظام مستقر سیاسی اجتماعی براساس متغیر

میزان سرمایه اجتماعی آنها مورد بررسی قرار گرفته است (cf. Ginwright, 2007). بر این اساس تمرکز بر موضوعات و معضلات جوانان در جامعه ما نیز می‌تواند حاکی از بروز تحولاتی در قلمروهای واقعیت و هنجارهای اجتماعی تلقی گردد که به نوعی در ارتباط با جوانان دانسته می‌شوند. در واقع در خلال دوران جوانی، تغییرات مهمی در نحوه نگاه و تفکر جوانان نسبت به خویش رخ می‌دهد. آنها مراحل تغییرات شناختی را پشت سر می‌گذرانند و در این میان، نحوه تلقی خود از خویشتن را تغییر می‌دهند (شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱: ص ۱۴۵). لذا به نظر می‌رسد توجه به مقوله جوانی به خصوص در هنگامه‌های تغییرات بلند دامنه اجتماعی دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد.

۲) روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق، روش کتابخانه‌ای است. نویسندگان با مراجعه به متون و آثار مختلف، ضمن روشن ساختن مفهوم مسأله اجتماعی، آن را در جهت درک رفتارهای جوانان به کار گیرد. لذا با مراجعه به آنچه در تعریف جوانی و پدیده‌های وابسته به آن آمده است، تلاش می‌شود تا زمینه‌های درک مسئله‌گونه از الگوهای ذهنی و رفتاری جوانان (با تأکید بر دختران) مشخص گردد. این کار از خلال مرور تحلیل‌های ارائه شده درباره مقولات مسأله اجتماعی و نیز جوانی صورت می‌پذیرد.

۳) حوزه مفهومی

۳-۱) تعریف مسأله اجتماعی

اگر برای تعریف و تمایز «امر اجتماعی»^۱، سه دیدگاه وجود داشته باشد، می‌توان گفت به تناسب هریک از این سه دیدگاه، سه تعریف یا نحوه تلقی از مسأله اجتماعی نیز وجود دارد:

الف) رویکرد خرد: در این رویکرد پدیده‌های اجتماعی قابل تقلیل به پدیدارهای روان شناختی هستند. از همین رو می‌توان بررسی مسائل اجتماعی را به مسائل مربوط به افراد مجزا از یکدیگر تحویل کرد. دیدگاه‌های موجود در رهیافت آسیب‌شناسی اجتماعی، بر این اساس تمایل دارند تا انسان‌ها را به شکل مجزا در روند تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار دهند و زمینه‌های فردی را بیشتر از چارچوب روابط گروهی و اجتماعی در روند حل مسائل مد نظر قرار دهند.

ب) رویکرد میانه: درحالی که در جهت‌گیری اول، فرد، واحد تحلیل و مطالعه است، در این جا با قراردادن فرد در شبکه روابط گروهی، ما وارد سطح تحلیل میانه می‌شویم. بر این اساس می‌توان با گروه‌بندی نمودن کنشگران، درک و فهم رفتار آن‌ها را بر اساس کلیت روابط گروهی مورد مطالعه قرار داد. به نظر می‌رسد برای ورود به مسائل اجتماعی جوانان، با توجه به آن که می‌توان آنان را در قالب یک گروه اجتماعی رده بندی کرد، استفاده از این رهیافت در اولویت باشد.

ج) رویکرد کلان: در این دیدگاه، متغیرهای ساختاری و کلان در روند بررسی مسائل اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرند. در واقع باید یادآوری کرد که مسائل اجتماعی برخاسته از کلیت روابط ساختاری در جامعه هستند و البته خود موجب بروز پدیده‌های آسیب‌زا و ناهنجاری‌های متعدد می‌شوند (افشارکهن، ۱۳۸۲: صص ۵۱-۵۶). از این رو، هر نوع مطالعه جامعه‌شناختی درباره مسائل اجتماعی باید این سطح از تحلیل را مدنظر داشته باشد. براین اساس، در نوشتار حاضر، مسائل اجتماعی جوانان را باید در متن روابط در حال تحول اجتماعی در مقیاس کلان آن مورد مطالعه قرار داد. در راستای توجه به چنین رویکرد روش‌شناختی است که تلاش می‌شود مسائل اجتماعی جوانان در پیوند با تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی بررسی گردند.

بدیهی است هر یک از این رویکردها در برابر مسأله اجتماعی از مزایا و نیز معایبی برخوردارند، هر چند رویکردهای میانه و کلان، به سطح تحلیل جامعه‌شناختی نزدیک‌تر می‌باشند. در واقع متناسب با شرایط کلی جامعه‌ای که در آن تحقیق اجتماعی صورت می‌گیرد و نیز نوع مسأله اجتماعی مورد بحث می‌توان برای یکی از رویکردهای مزبور اولویت قائل شد و آن را در بررسی مسأله به کار گرفت. با توجه به آن که در این مقاله توجه ما به مسأله‌ای اجتماعی است که در سطح گروه‌های اجتماعی طرح و بحث می‌شود، به نظر می‌رسد انتخاب رویکرد میانه در بررسی مسأله جوانان (دختران) از شایستگی بیشتری برخوردار باشد. با این حال هر جا که اقتضاء تحقیق باشد، با رجوع به متغیرهای ساختاری می‌کوشیم تا از سطح کلان تحلیل نیز بهره بگیریم.

باید متذکر شد که تقسیم‌بندی سه‌گانه فوق بعضاً با اشاره به نظریات و رویکردهای کلان تحلیلی مورد اشاره نویسندگان قرار گرفته است. برای نمونه، هنسلین ولایت با تفکیک سه نظریه کنش متقابل نمادین، نظریه کارکردی و نظریه تضاد، انواع برداشت‌ها از مفاهیم جامعه و مسأله اجتماعی و چگونگی تبدیل برخی پدیده‌ها به مسأله اجتماعی را بیان نموده‌اند (cf. Henslin&light,1983).

۲-۳) تغییرات اجتماعی و مسائل اجتماعی

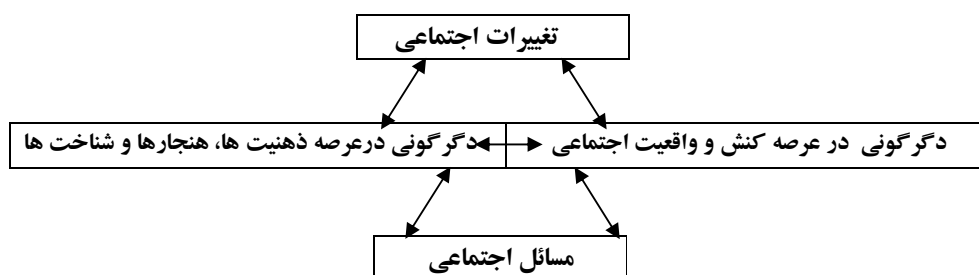
سویه دیگری از بحث درباره مسأله اجتماعی که در این جا و در جهت تدارک چارچوبی نظری برای تحقیق باید به آن پرداخت، موضوع تغییرات اجتماعی است. تغییرات اجتماعی را می‌توان ناظر به دگرگونی‌ها در عرصه حیات ذهنی و قلمرو زندگی واقعی و عینی دانست. تغییرات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه را باید عمده‌تاً در راستای برنامه‌های نوسازی مورد توجه قرار داد. در واقع همین برنامه‌ها هستند که به عنوان مقدمه و زمینه‌ای برای بروز فضاهای هنجاری و فرهنگی جدید، تأثیرگذاری قابل توجهی دارند و درست از همین زاویه است که موجب بروز تصورات و تلقی‌های عمومی از مسائل اجتماعی جدید می‌شوند. بنا به بیان «هابرماس»^۱ موارد و مناسبت‌های اعتراض و مخالفت دقیقاً زمانی پیش می‌آید که حوزه‌های کنش تفاهمی معطوف به بازتولید و انتقال ارزش‌ها و هنجارها، تحت نفوذ شکلی از نوسازی هدایت شده توسط معیارهای عقلانیت اقتصادی و اداری قرار بگیرند. این معیارها کاملاً با معیارهای عقلانیت

تفاهمی که حوزه‌های کنش تفاهمی مذکور به آن‌ها وابسته‌اند، تفاوت دارند (هابرماس در: مجموعه نویسندگان، ۱۳۷۹: ص ۱۰۴). می‌توان گفت دقیقاً همین تفاوت است که موجب بروز و ظهور مسائل اجتماعی می‌شوند. لذا گستره تغییرات اجتماعی همواره با تأثیرگذاری بر قلمروهای عینی و ذهنی در جامعه، نوعی جابجایی در قضاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌های عمومی را موجب می‌شوند و از این رهگذر، برخی از واقعیت‌های اجتماعی به عنوان شرایط نامطلوب و مسأله‌گونه تلقی می‌گردند.

از همین منظر می‌توان به بحث در برنامه‌های تغییر اجتماعی (نوسازی) پرداخت و نقش و تأثیر آن‌ها در زمینه‌سازی برای بروز مسائل اجتماعی را مدنظر قرار داد (معیدفر، ۱۳۸۵: صص ۶۷-۸۸).

براساس آنچه گفته شد، می‌توان نمودار زیر را برای درک بهتر رابطه تغییرات اجتماعی و مسائل اجتماعی ترسیم نمود:

شکل شماره (۱): رابطه تغییر اجتماعی با مسائل اجتماعی



باید یادآوری نمود که موضوع جوانان در برخی از کشورها به موازات توجه به مقوله دگرگونی‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است (cf. Wyn & Antia, 2004). طرح بحث از رابطه مسائل اجتماعی جوانان و رابطه آن با دگرگونی اجتماعی در این جا، علاوه بر تأیید نقطه نظر مطالعاتی مزبور، تعیین بخش مسیر این نوشتار در جهت تبیین مسائل جوانان از منظر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی نیز هست.

۳-۳) جوانان در ایران امروز

جوانان بخش مهمی از جمعیت ایران امروز را تشکیل می‌دهند. این غلبه کمی، می‌تواند توأم با کاسته شدن از نفوذ بزرگسالان در قلمرو عمومی جامعه و ایجاد زمینه برای شکل‌گیری فرهنگ جوانی باشد؛ اما اهمیت آن‌ها صرفاً مبتنی بر غلبه کمیتی آن‌ها نسبت به سایر گروه‌های سنی نیست. در واقع شرایطی که از آن به دوران گذار تعبیر می‌شود و از جمله توسط فرایندهای موسوم به جهانی شدن نیز تشدید می‌شود، جامعه ایران را در برابر امواجی از تغییر و دگرگونی قرار می‌دهد که جوانان آن به عنوان گروهی تأثیرپذیر و همزمان تأثیرگذار، واجد اهمیت و جایگاه شایسته توجه به شمار می‌آیند^۱. بدینسان و بر اساس دوگانه ساختار- عاملیت، آن‌ها هم دارای دامنه‌ای از نقش آفرینی‌های مؤثر در قلمرو

^۱ - در برخی مطالعات انجام گرفته درباره انقلاب اسلامی، اشارات محدودی به تأثیرگذاری جوانان در تقویت پویای انقلابی نیز شده است. (برای مثال می‌توان به کتاب خسرو خاور که در سال ۲۰۰۴ منتشر شده است اشاره نمود) و از آنان به عنوان فعال‌ترین نیروهای اجتماعی در شهرهای بزرگ و مناطق در معرض نوسازی نام برده شده است.

حیات اجتماعی هستند و هم از چارچوب‌های کلی که آن‌ها را دربرگرفته و البته همواره در حال تحول است، متأثر می‌شوند. در چنین شرایطی، توجه به واقعیات اجتماعی مرتبط با جوانان و نیز سپهر ذهنی-فکری سیالی که بستر ذهنی فعالیت‌های جوانان تشکیل می‌دهند، به عنوان بخشی از تلاش عمومی برای درک پدیده‌های پرنفوذ و جریان‌های جاری در جامعه ایران است. روندهای رو به رشد سطح آموزش و سواد جوانان بیانگر تحول کیفی وضعیت جوانان است. برای مثال، شاخص باسوادی مردان ۶ سال به بالا طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ از ۵۸/۹ به ۸۴/۶ درصد رسیده است. رقم مزبور در طی دوران مورد نظر، برای زنان، از ۳۵/۶ به ۷۴/۳ درصد افزایش یافته است (گزارش ملی جوانان، ۱۳۸۱: ص ۲۰).

این آمار حکایت‌کننده کاهش فاصله زنان و مردان براساس شاخص میزان سواد است. علاوه بر این، در سطوح عالی تحصیلی نیز روند مشابهی به چشم می‌خورد. برای نمونه، نرخ رشد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از ابتدای دهه ۷۰، همواره سیر صعودی داشته است. علاوه بر این، نسبت دانشجویان زن به مرد نیز از رقم ۲۵/۲ درصد در اواخر دهه ۴۰ شمسی، به ۴۷/۲ درصد در اواخر دهه ۷۰ رسیده است (همان، ص ۱۲۹ و ص ۱۴۶)، روندی که با غلبه تعداد دانشجویان دختر در مراکز آموزش عالی ادامه یافته است.

این آمار حکایت‌گر بالا رفتن سطح آگاهی تخصصی و عمومی جوانان به‌طور کلی و دختران به‌طور خاص و ایفاء سهم مؤثر آن‌ها در امور مرتبط با آموزش در سطوح مختلف است که بالتبع واجد تأثیرات قابل توجهی در نظام شناختی و ذهنی آن‌ها می‌گردد. در همین زمینه، شایسته است به روند رو به رشد گرایش به

جهان غرب و فرهنگ آن، خاصه در مورد پسران اشاره شود (وضعیت و نگرش جوانان ایران، ۱۳۸۰: ص ۷۷۱). انعکاس این جابجایی‌های ارزشی همچنین در نقصان‌هایی که در هویت شغلی جوانان رخ می‌دهد قابل مشاهده است. برای مثال، دو سوم از جوانان شاغل، به خصوص جوانانی که دارای تحصیلات عالی هستند، به مشاغلی که به آن اشتغال دارند علاقمند نیستند و انگیزه کافی برای انجام درست این مشاغل ندارند (همان، ص ۹۵۸). این شواهد نشان می‌دهند چگونه تحول در شاخص‌های مربوط به سطح آگاهی و آموزش جوانان، می‌تواند موجب دگرگونی در نظام هنجاری آن‌ها در ابعاد مختلف گردد.

موضوع تغییر در محدوده و نوع ساختار ذهنی و هویتی جوانان همچنین از نقطه نظرتأثیرگذاری‌های رو به گسترش رسانه‌های جمعی در عصر جهانی شدن قابل توجه است. بر این اساس و با عبور از محدودیت‌های مکانی و رسیدن به فضاهای باز و فراخ در روابط اجتماعی، انسان‌ها به تلاش برای شناخت بیشتر از یکدیگر دست می‌زنند و هویت خود را متأثر از این شرایط، براساس سه ویژگی رابطه‌ای بودن، مجازی بودن و انعکاسی بودن شکل می‌دهند (گل محمدی در: مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۴: ص ۶۱). فضای مجازی به جوانان امکان تأمل در سیاست زندگی^۱ را می‌دهد. با استفاده از پتانسیل‌های فضای مجازی، فرد به سهولت می‌تواند در جهت تقویت سرمایه‌های نمادین و فرهنگی خود از خلال برقراری ارتباط و تنظیم روابط خویش و اجتماع بی‌مکان خود اقدام نماید. در عین حال، این فضا قابلیت‌های جوانان برای فعالیت‌های مشارکتی و مدنی در

جهان واقعی را کاهش می‌دهد. این دگرذیسی‌ها در شرایط زیست جهان انسان عصر ارتباطات، به تناسب موجب تحول در موقعیت جوانان ایرانی می‌شود و آن‌ها را در آستانه افق‌های جدید و متفاوت عینی و ذهنی قرار می‌دهد. لذا آنچه که گیدنز به طور کلی آن را «رابطه فاصله‌دار» می‌نامد تا از خلال آن نفوذ تأثیرات اجتماعی کاملاً دور را در دوران جدید مدنظر قرار دهد، جوانان، را به عنوان گروهی که به دلایل مختلف بیشتر در معرض و در تماس با این تحولات می‌باشند به شکل بنیادی مخاطب خود می‌یابد. موزائیکی شدن فرآیند هویت‌یابی افراد در نتیجه مجموعه‌ای از سیاست‌های کنارگذاری^۱، تمایزبایی و فاصله‌گذاری اجتماعی، حاصل برهم کنش این عوامل است.

۳-۴ برداشت‌های مختلف از مقوله جوانی

جوان بودن را می‌توان بر اساس معیارهای مختلفی تعریف و تحدید نمود. به تناسب اهداف هر تحقیقی، می‌توان برخی از این ملاک‌ها را بر دیگری ترجیح داد و تعریف گروه جوانان را براساس مقتضیات خاص موردنظر ارائه کرد. در واقع نوع مفهوم‌سازی ما در این باره، بر نحوه نگرش ما به جوانان و جوانی و مسأله‌سازی از رفتارهای آن‌ها مؤثر است. به طور کلی باید یادآور شد که شکل‌گیری جوانی به عنوان یک مقوله اجتماعی در اروپا، در اثر فرآیند مدرنیزاسیون صورت گرفت (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: مقدمه مترجم). براین اساس می‌توان گفت توأم با شدت یافتن برنامه‌های نوسازی و دگرگونی اجتماعی

و پیدایی اثرات آن همچون تقسیم کار و نیز انفکاک ساختاری، زمینه برای توجه به جوانان در کشور فراهم شد.

در برداشت اول، جوانی مقوله‌ای اساساً زیستی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، افراد بر اساس داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌های فیزیولوژیکی همچون سن، و یا واجد شدن برخی روحیات و ویژگی‌های رفتاری، جوان لقب می‌گیرند. به عبارت دیگر، در این برداشت، مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده برای جوان بودن، سن و ویژگی‌های روانی است (ربانی و شاهنوشی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴). متناسب با این نحوه تلقی، جوانان، واجد خرده فرهنگ خاصی شمرده می‌شوند که تجلی آن را می‌توان در سه حوزه شیوه پوشش (لباس)، شیوه سخن گفتن (زبان) و شیوه متمایز شدن (جذابیت فیزیکی) جستجو نمود. بر این اساس گفته می‌شود هر چه فرد از دوران جوانی گذر کند، به تناسب افزایش سن، از قدرت تحرک کمتری در این زمینه‌ها برخوردار می‌شود. لذا جوانی دورانی گذرا و فیزیولوژیک می‌باشد که متضمن مسائل خاص، اجتناب‌ناپذیر و البته قابل تحمل است، زیرا جوانی و بالتبع مسائل ناشی از آن، اموری موقتی و رو به زوال است. جوانی نزد جامعه شناسان کلاسیک، همچون مرحله‌ای از زندگی که میان کودکی و بزرگسالی قرار دارد، در نظر گرفته شده و از تلقی آن به مثابه سازه‌ای اجتماعی - گفتمانی اجتناب گردیده است. اما در رویکردهای متأخرتر، حتی در صورت تأکید بر سیر مراحل زندگی انسانی، مراحل زندگی دارای ماهیتی عام و جهانشمول تصور نمی‌شود بلکه بر نسبت آن به لحاظ اجتماعی و تاریخی تأکید می‌گردد (والاس و کواچوا، ۱۳۸۰: ص ۲۰).

از سوی دیگر، در برداشت‌های اجتماعی از مقوله جوانی، به تعامل میان جامعه و جوانان توجه می‌شود، جامعه‌ای که تحت سیطره و کنترل بزرگسالان شکل می‌گیرد. نمونه‌هایی از این نحوه تلقی از مفهوم جوانی را می‌توان در کار «مانهایم»^۱ سراغ گرفت که به نسل جنگ، نسل انقلاب و... اشاره می‌کند. همچنین در این زمینه باید به تأکید کارکردگرایان بر انطباق و همسویی هنجاری جوانان با ارزش‌های اجتماعی توجه نمود که با فرض گرفتن استقلال محدود برای آنان در مقام عاملین اجتماعی، فاصله و بیگانگی آن‌ها از گروه‌های بزرگسال را مدنظر قرار می‌دهند (ذکایی، ۱۳۸۶: ص ۲۸). در همین زمینه بر مفاهیمی مانند خرده فرهنگ جوانان تأکید می‌شود تا تفاوت‌های موجود در گستره رفتاری و ارزشی جوانان با نظام هنجارهای رسمی و غالب مورد توجه قرار گیرد. تلقی منبعث از این نگرش مسلط نسبت به جوانان، آن‌ها را با اصطلاحاتی چون «جوانان امروزی»، «جوانان خطرناک» مورد اشاره قرار می‌دهد و مجموعه رفتارهای ایشان را با عنوان کلی «جوانی کردن» مورد توجه قرار می‌دهد. این ادبیات منتقدانه، می‌تواند بخشی از نگاه نوستالوژیک بزرگسالان به گذشته باشد و یا نارضایتی‌های عمومی آن‌ها را از وضعیت جاری زندگی خود بازتاب دهد. در این میان جوانان به عنوان گروه حامل یا مشوق یا حامی تغییرات، به شکلی کلی و اغلب مبهم، مقصر جلوه داده می‌شوند. در همین زمینه، برای نمونه، رشد جمعیت جوان با رشد جرایم مرتبط در نظر گرفته می‌شود و حتی در برخی کشورها، اقدام به تهیه قوانین خاص مربوط به جوانان و نیز دادگاه‌های ویژه رسیدگی کننده به جرایم

آن‌ها می‌گردد. در همین راستا، از ضرورت کنترل انرژی و قدرت جوانان سخن به میان می‌آید (بواندیا، ۱۳۸۰: ص ۲۱، ص ۳۲ و ص ۳۱۷).

از سوی دیگر، نگاه نمادین به مقوله جوانی نیز بیشتر به مؤلفه‌ها و عناصری از رفتار و زندگی جوانان توجه دارد که در آن‌ها می‌توان بازتاب دگرباشی و تمایزطلبی جوانان را ملاحظه نمود. باید به یاد داشت که جوانان به عنوان سوره‌های اجتماعی سعی دارند تا ضمن شناخت خود و موقعیت خویش، به معرف‌هایی برای معرفی خود دست یابند (ربانی، ۱۳۸۰: ص ۸۶).

در نهایت و فراتر از این برداشت‌ها و توأم با عبور از دوران موسوم به مدرنیته و ورود به عصر پست مدرن، قالب‌های پیشین در تعریف و تحدید مقوله جوانان کنار گذاشته می‌شوند و از جوانی سیال یا امتدادیافته سخن گفته می‌شود. این وضع که خود حاکی از تأثیرگذاری فزاینده ارزش‌ها و سبک‌های رفتاری منعطف و جابجا شونده جوانان در جوامع پیشرفته است، جوانی را نوعی نگرش فرض می‌کند. در همین زمینه، گذشته و آینده به نفع یک حال وسعت یافته کنار گذاشته می‌شوند (ذکایی، ۱۳۸۶: ص ۳۳). بدینسان حق انحصاری و مسلط گروه بزرگسالان در جامعه برای تعیین خط مشی‌های اساسی زندگی جمعی در معرض تردید و چالش قرار می‌گیرد و آینده در راستای پروژه خویشتن‌یابی، فلسفه گونه‌گونی و ناهمسانی و سیاست مبتنی بر پراکندگی و تنوع، مقوله‌ای در اختیار همه قلمداد می‌شود.

از آنچه گفته شد می‌توان جوانی را مقوله‌ای دانست که واجد ابعاد مختلف و متعددی است و در همین راستا، برداشت‌ها و تلقی‌های مختلفی از آن به عمل

می‌آید. روشن است که تأکید بر هر یک از مؤلفه‌ها و ابعاد جوانی، متناسب با نوع نیاز و هدف تحلیلی و تحقیقی ما از یک سو و شرایط اجتماعی خاصی که در آن موضوع جوانان محل بحث قرار می‌گیرد از سوی دیگر انجام می‌پذیرد. در این جا می‌توان در قالب یک جدول، انواع برداشت‌ها از مقوله جوانی به همراه واژگان و اصطلاحات به کار رفته در آن‌ها را ارائه نمود. لازم به توضیح است که این برداشت‌ها دارای همپوشانی با یکدیگر نیز هستند و تفکیک کامل آن‌ها برای فهم بهتر رویکردهای متنوع و متکثر پدیده جوانی است.

جدول شماره (۱): انواع برداشت‌ها از مقوله جوانی و مفاهیم وابسته به آن‌ها

ویژگی‌ها ابعاد مقوله جوانی	نوع برداشت	مفاهیم مورد کاربرد	موضوعات مورد تاکید
بعد سن	جوانی به مثابه مقوله‌ای جمعیت‌شناختی، گذرا و اجتناب‌ناپذیر	گروه سنی-دوران جوانی	کنترل جوانان-آموزش و هدایت جوانان-گذرا بودن مسائل جوانان ^۱
بعد زیستی	جوانی به مثابه پدیده‌ای فیزیولوژیک که توام با تحول در نیازهای جسمانی و روحی فرد است.	نیازهای فیزیولوژیک-تغییرات روحی	پاسخگویی به نیازها-کنترل جوانان
بعد روانی-ذهنی ^۲	جوانی به مثابه دارا بودن ویژگی‌های رفتاری و خصائص و روحیات مشخص	رفتارهای جوانی خلقیات و روحیات	درک رفتارهای جوانان-تلاش در نزدیکی به دنیای خاص جوانان
بعد اجتماعی	جوانی به مثابه عضویت در گروهی اجتماعی، متمایز از گروه‌های دیگر، واجد توان و شجاعت در اتخاذ تصمیمات دارای ریسک بالا ^۳	گروه اجتماعی-تمایز یابی اجتماعی	رابطه جوانان با بزرگسالان-تأثیر گذاری و جایگاه جوانان در روند تحولات اجتماعی
بعد نمادی	جوانی یعنی واجد نمادهای خاص و متمایز بخش بودن (با استفاده از ابزارهای قلمروهایی چون صدا-تصویر-مد) و برجستگی‌های متمایز کننده نمادین ^۴	سبک زندگی-تمایز یابی اجتماعی	نمادهای مختلف به کار گرفته شده توسط جوانان-تفاوت و تمایز یابی در قلمرو ههای کار، اوقات فراغت، زندگی خانوادگی و...
بعد فرهنگی	جوانی یعنی داشتن نظام ارزشی و هنجاری خاص در زمینه‌های مختلف زندگی جمعی	خرده فرهنگ جوانان	رابطه نظام ارزشی جوانان با نظام هنجاری رسمی-شکاف نسلی

۱- در تلقی جوانی همچون دوره‌ای سنی، مسائل مربوط به جوانان نیز اموری موقتی و گذرا تلقی می‌شود. اما با امتداد یافتن دوره جوانی و تداوم مختصات فرهنگی، اجتماعی و نمادین مربوط به جوانی به سراسر زندگی، افراد می‌توانند همواره به سبک زندگی جوانان بازگشت نمایند و درک آنچه مسأله اجتماعی خوانده می‌شود، باید در معرض تجدید نظر قرار گیرد. این توضیح ضمن نشان دادن ناکفایت مندی برداشت‌های جمعیت‌شناختی از مقوله جوانی، همچنین مبین اهمیت در حال کاهش نقش بزرگسالی و فرهنگ مسلط وابسته به آن در جامعه است.

۲- برخی تحقیقات بر اساس تأکید بر این جنبه از جوانی، به بررسی نقش شرایط روحی و روانی مناسب در رشد شخصیت جوانان پرداخته‌اند. (cf. Park, 2004). مطالعات مزبور عمدتاً بر موضوعات و مسائل خرد و جزئی متمرکز می‌شوند. برای مثال در یکی از این نوع پژوهش‌ها، موضوع تأثیر گذاری نوع برخورد با جوانان در مدارس بر میزان تمایل آنها به ارتکاب رفتارهای مجرمانه مورد بررسی قرار گرفته است (cf. Haines & case, 2003).

۳- جوانان اساساً دارای روحیه جسورانه و اقدام برای اموری هستند که ظاهراً دشوار و صعب به نظر می‌رسند. این روحیه آن‌ها بخشی از تبلور تلاش جوانان برای نشان دادن تمایز و حضور نمادین در جامعه است.

۴- برای درک بعد نمادین جوانی، می‌توان از مفهوم ابژه‌های نسلی نیز استفاده نمود. این ابژه‌ها در هر نسلی ایجاد هویت می‌کنند. نسل مجموعه کسانی هستند که ابژه‌های نسلی مشابهی دارند (بالس، ۱۳۸۰: ص ۹).

۴) مسائل اجتماعی جوانان

۴-۱) مسائل اجتماعی جوانان ایرانی

از جنبه عینی، جوانان صرفاً به مثابه نمود پدیداری یک نسل جدید نیز می‌توانند ظرفیت نگریسته شدن به عنوان یک مسأله را از دیدگاه نسل پیشین داشته باشند. در واقع شکل‌گیری هر نسل جدید، خواه ناخواه نسل‌های قبلی را بهت‌زده می‌کند، چه، گذشت زمان در ما اضطراب می‌آفریند و به ما یادآور می‌شود که دوره ما و دوستانمان به انقراض نزدیک‌تر شده است (بالس، ۱۳۸۰: ص ۱۵). این تمایل عمومی در همه جوامع به شکل کم و بیش آشکار می‌تواند مورد مشاهده قرار گیرد؛ اما بدل شدن آن به موضوعی در کانون توجه عمومی البته اقتضائات و الزامات دیگری دارد.

به لحاظ نظری، بحث از مسائل جوانان را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف مطرح کرد. برای مثال، با استفاده از رویکردی ساختی-کارکردی و برگزیدن وجه نظری ایستا، می‌توان مسائلی چون آموزش اضافی، تأخیر در سن ازدواج، ناامنی اجتماعی را از دیدگاه ارزش محورانه مورد بحث قرار داد (رک. اورعی، ۱۳۷۴). برخی آثار ارائه شده درباره جوانان نیز مبتنی بر رویکردی ارشادی و تجویزی در درک مقوله جوانی بوده‌اند (رک. سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹). به شکلی متفاوت و پراکنده، برخی دیگر از نویسندگان تنها کوشیده‌اند تا فهرستی از مسائل جوانان را بنا بر پنداشت خود و به گونه‌ای نامنسجم و آشفته عرضه کنند، بدون آن که به درک نظام‌مند و روش‌مند این مسائل توجه نمایند (رک. شکاری، ۱۳۸۳). بر این

اساس ضروری است تا در جهت ارائه چارچوبی برای درک نظام‌مند از مسائل اجتماعی تلاش شود. در مطالعات مربوط به جوانان نیز می‌توان گرایش‌های موجود را در چند دسته تقسیم‌بندی نمود. برای مثال گفته می‌شود این بررسی‌ها در چهار قلمرو قابل تقسیم‌بندی هستند: تحقیقات توسعه‌ای، تحقیقات مبتنی بر ادبیات «بحران جوانان»، تحقیقات مربوط به موضوعات آموزشی و تعلیمی، و نهایتاً مطالعات مربوط به خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ جوانان (cf. Maira & Soep, 2004).

به طور کلی، توجه به موضوع یا مقوله جوانان، می‌تواند بخشی از بازگشت مطالعات اجتماعی و فرهنگی به قلمرو امور روزمره و قائل شدن اهمیت برای آن تلقی شود. در این میان از جمله می‌توان از رویکرد «رولان بارت» در جلب توجه به کالاهای مصرفی روزمره و معنای فرهنگی آن‌ها برای تحلیل مسائل اجتماعی جوانان مدد گرفت، به‌خصوص اگر جوانی را همچون روایتی نمادین مدنظر قرار دهیم. به‌طور کلی ضرورت دارد جامعه‌شناسی فراتر از محدوده سنتی خود، در بطن تجربیات جدید انسان در زندگی روزمره خویش قدم بگذارد (لاجوردی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۸) و در این راستا، از جمله بررسی مسائل جوانان باید به عرصه‌ای فراسوی دیدگاه‌های مرسوم و کلاسیک وارد شود و قائل به معنا و جایگاهی درخور توجه برای کنش‌های عادی و رفتارهای بدیهی پنداشته شده و به شکل کلیشه دریافت شده جوانان باشد.

اختلاف در دیدگاه‌های جوانان با بزرگسالان را می‌توان در قالب بررسی هنجارهای ذهنی آن‌ها و با استفاده از ادبیات پدید آمده پیرامون مفهوم «نسل» نیز مورد توجه قرار داد. برخی از تحقیقات بر این اساس یادآور شده‌اند که آنچه در

قلمرو تغییرات ارزشی مربوط به نسل‌ها در ایران رخ داده است، فراتر از مفهوم شکاف نسلی و مبتنی بر نوعی شکاف یا گسست فرهنگی می‌باشد (معیدفر، ۱۳۸۳: ص ۷۶).

پس از بیان نکات مهم درباره شیوه‌های درک مسائل اجتماعی از یک سو و انواع برداشت‌ها از مقوله جوانی از سوی دیگر، می‌توان به بحث درباره مسائل اجتماعی جوانان ایرانی پرداخت. در واقع هدف ما در این قسمت از نوشتار، دسته‌بندی انواع پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با جوانان درباره جامعه ایران است که متناسب با نظرگاه‌های مختلف درباره موضوع مسائل اجتماعی و نیز مقوله جوانی می‌توان آن‌ها را مسأله تلقی نمود. در این راستا، لازم است تا عناصر و مؤلفه‌های مورد اشاره در شکل شماره (۱) و جدول شماره (۱) را با یکدیگر مرتبط سازیم.

بر این اساس و در قالب جدول شماره (۲)، انواع تغییرات رخ داده در قلمرو واقعیت اجتماعی و نیز ذهنیت‌ها و شناخت‌ها که به نوعی با گروه جوانان مرتبط بوده و درحول یکی از ابعاد مقوله جوانی که در جدول شماره (۱) بدان‌ها پرداخته شده و در خلال چند دهه گذشته بروز و ظهور یافته‌اند را مورد توجه قرار دهیم. بر این اساس، مسائلی که مرتبط با این تحولات می‌تواند رخ دهد یا رخ داده است (مسائل اجتماعی بالفعل و مسائل اجتماعی بالقوه) را بیان می‌نماییم. در این جا لازم است بر یک نکته تأکید شود. در واقع شاید سخن گفتن از مسائلی که همه جوانان ایرانی را درگیر خود ساخته باشد چندان دقیق نباشد. به عبارت دیگر، با توجه به فاصله فرهنگی - اقتصادی میان تهران و سایر

کلان شهرهای ایران با بقیه شهرهای کوچک‌تر و نقاط روستایی، ما باید از مسائل متنوع و گوناگون مختص هریک از این مناطق سخن بگوییم تا در تحلیل خود دچار همگن‌پنداری، تعمیم و گاه جهانی‌پنداشتن شرایط اجتماعی و روان‌شناختی جوانان ایرانی نشویم. در واقع می‌توان بحث را با گونه‌شناسی انواع جوانان (جوانان بی‌هدف و متمایل به بزهکاری، جوانان مذهبی، جوانان دارای گرایش غالب ورزشی یا هنری، جوانان سیاسی و...) پی‌گرفت و تنوعی از فعالیت‌های برجسته در هر مقوله و به تناسب آن‌ها طیفی از مسائل متناسب با آن‌ها را به شکلی متمایز از دیگری بازشناخت. با این حال از آن جا که هدف این نوشتار ایجاد چارچوبی برای درک چگونگی درک مسأله‌گون از رفتارهای جوانان است، شاید بتوان از مسائل جوانان ایران به شکل عام سخن گفت. در ادامه و در قالب جدول شماره (۲)، به این مسائل پرداخته شده است.

جدول شماره (۲): دگرگونی در قلمرو واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با جوانان

بعد مورد نظر	دگرگونی های اجتماعی مرتبط	مسائل اجتماعی مرتبط
سن	افزایش تعداد جوانان، اهمیت یافتن نهاد آموزش، اختصاص سال های بیشتری از جوانی به امر آموزش و کسب دیگر مهارت های لازم برای رسیدن به استقلال فردی	بالارفتن سن ازدواج، تغییر سطح توقعات، افزایش درصد بیکاران تحصیل کرده، تلاش جوانان برای برهم زدن روند خطی استقلال (بلوغ، اشتغال، ازدواج و...)
فیزیولوژیک	پایین آمدن سن بلوغ جنسی-افزایش طول مدت جوانی	تغییر هنجارهای مربوط به روابط جنسی-عدم رشد متوازن آگاهی های عمومی نسبت به تحولات مربوط به این حوزه
روانی-ذهنی	تغییر چشم اندازهای مطلوب و آمال و آرزوهای جوانان- تغییر گروه های مرجع شکل دهنده به روحیات و تمایلات رفتاری جوانان	شکاف نسلی-تأثیرپذیری جوانان از منابع هنجارگذار نامنتظر با سوگیری و مطلوبیات نظام ارزشی حاکم- بروز کنش های رفتاری جدید.
اجتماعی	گسترش ارتباطات- پرنسنگ شدن خطوط تمایز بخش میان جوانان و دیگر گروه های اجتماعی-افزایش تأثیر گذاری های جوانان در حوزه عمومی	در نظر گرفتن جوانان به مثابه گروه حامل تغییرات مرتبط با جوانی، همچون افراد متمایل به تخطی و تمرد از محدوده های مجاز و به رسمیت شناخته شده، تمایل به نوعی سیاست زندگی متمایز که با خود مسائلی چون افزایش طلاق، افزایش در میزان تجرد قطعی، بالارفتن سن ازدواج، شیوه های جدید همسرگزینی، اشکال جدید خانواده و... را به همراه می آورد.
نمادی	برجسته شدن اهمیت یافتن سال های جوانی- درکانون توجه قرار گرفتن جوانان و امور مربوط به آن ها- ارائه سبک جدیدی از زندگی با مشخصات متفاوت در قلمرو ه های لباس، ظاهر (آرایش)، زبان، مناسک، حالت ها، حرکات بدن، شیوه های تعامل، موسیقی، و...	توجه به مقولات نمادین و ظاهری در جوانان، مسئله قلمداد کردن نوع گفتار، پوشش و دیگر مقولات ظاهری جوانان- نقدها بر سبک نوین زندگی جوانان که توأم با خوش باشی، دم غنیمت شماری و دیگر صفات شمرده می شود.
فرهنگی	تغییر سلائق، جهت گیری های ذهنی و سیاست های اولویت گذاری و مشخص سازی هدف، تلقی متفاوت از زندگی، فرصت ها و محدودیت های آن ^۱	ابداع شیوه های جدید کسب لذت (اعتیاد، مشغول شدن به فضای مجازی و...)، تعریف نقش های جدید برای خود و دیگر اعضاء شبکه های نقش مرتبط با خود

^۱ برای مثال، بی تفاوتی سیاسی رواج یافته در میان جوانان در سطح جهان به شکل خاص، می تواند ناشی از عوامل مختلفی دانسته شود: ۱) این امر نمایانگر نوعی سبک زندگی (Life-style) جدید و متمایز است. ۲) حاکی از توجه به مصرف گرایی و لذت جویی است که به نوعی توجه به سیاست و اعتراض به آن را رقیق می سازد. در این مورد باید یاد آور شد که در قلمرو تفکر پست مدرنیستی، نوعی تمایل به خود پراکنده در برابر خود اصیل وجود دارد که به فرد مجال می دهد در عین خوش باشی، از این که در کنار کسانی زندگی می کند که وضعیت اسفباری دارند، احساس شرم نداشته باشد (وبستر، ۱۳۸۴: ص ۳۷۰). ۳) این وضعیت ناشی از تأثیرپذیری فزاینده از جانب امواج جهانی سرمایه داری و بی توجهی به امور محلی (The Local) است. ۴) این شرایط برآمده از ناامیدی جوانان از مشارکت معنادار و تأثیر گذار است که توأم با گرایش آنان به سوی اشکال جدید مشارکت می باشد. ۵) نمایانگر نوعی اعتراض یا راه حل-یابی در برابر همه گیر شدن حضور سیاست در همه عرصه ها می باشد. در همه این موارد نوعی تجدید نظر در اولویت گذاری و سیاست زندگی توسط جوانان به چشم می خورد.

۲-۴) مسائل اجتماعی دختران ایرانی

تاکنون مسائل اجتماعی جوانان به شکل عام آن مورد بررسی قرار گرفته است. این امر می‌تواند بازتاب یک تمایل کلی در تحقیقات اجتماعی باشد که بنا بر آن، زنان عمدتاً از قلمرو تحلیل جامعه‌شناختی کنار گذاشته می‌شوند و یا به شکل ناکافی و ناقص به آن‌ها توجه می‌گردد. به گفته «گیدنز»، هنوز این پرسش به صورت سؤالی باز در حوزه نظریه جامعه‌شناسی باقی است که تا چه اندازه می‌توان اختلافات مربوط به جنسیت را در بررسی تطبیقی موضوعات اجتماعی، به وسیله مفاهیم دیگر جامعه‌شناسی (طبقه، قومیت، زمینه فرهنگی و...) روشن نمود، و بالعکس، تا چه اندازه لازم است تقسیمات اجتماعی دیگر بر حسب جنسیت تبیین شوند (گیدنز، ۱۳۸۱: ص ۷۷۱). جالب اینجاست که در بسیاری از مطالعات درباره موضوعات عام و کلی همچون سبک زندگی جوانان، تمرکز عمدتاً بر پسران بوده است (cf. Terpstra, 2006) که در آن از چهار عامل مؤثر بر سبک زندگی پسران همچون رابطه آن‌ها با نهادهای مستقر اجتماعی، واکنش بزرگسالان در برابر رفتارهای جوانان و... نام برده می‌شود) و وضعیت دختران در این رابطه مورد مطالعه قرار نگرفته است.

اما ضروری قلمداد شدن پرداختن و توجه به مسائل اجتماعی دختران که خود حاصل دخالت عامل جنسیت و تبعات ناشی از آن در یک جامعه برای گروه خاصی از جوانان می‌باشد، اکنون و رفته‌رفته بدل به یک رویه شده است و مطالعات رو به گسترش در قلمرو زنان می‌توان مؤید آن باشد. بر این اساس، باید مدل تحلیلی مطرح شده در این نوشتار را که در قالب شکل و جدول‌های پیشین

مطرح شده است در راستای عامل جنسیت بسط داد تا به درک مسائل و معضلاتی نائل شد که به شکل خاص، دختران را به مثابه زیرمجموعه‌ای از گروه جوانان، از خود متأثر می‌سازد. البته باید یادآور شد که با گسترش وسایل ارتباطی و اهمیت یافتن هویت مجازی، عواملی چون نژاد، مذهب یا جنسیت، توأم با فراخ شدن فضاهای تعامل انسانی، نقش کمتری در تعیین وضعیت و شرایط گروه‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر این شاخص‌ها دارد (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۴: ص ۲۳۳). با این حال از آن جا که زمینه‌های بهره‌گیری از فضاهای مجازی به یکسان در گستره کشور ایجاد نشده است، هنوز می‌توان از تأثیر شاخص‌هایی چون جنسیت در شرایط کلی دختران سخن گفت. به شکل کلی‌تر، عوامل ساختاری چون طبقه، جنسیت، شرایط زندگی و... که به تجربه فرد از زندگی شکل و معنا می‌دهند و می‌توان آن‌ها را در شکل‌یابی «عادت‌واره»های جوانان و حضور آنان در «میدان»های خاص (بورديو، ۱۳۸۰: ص ۳۵) مؤثر دانست، قدرت چانه‌زنی و مقاومت آن را در برابر نهادهای مسلط جامعه مشخص می‌کند و موجب می‌شود در تقابل‌هایی که امکان وقوع دارند، جوانان براساس شاخص‌های مزبور، آسیب‌پذیری‌های متفاوتی را متحمل گردند.

از سوی دیگر یکی از متغیرهای مهم در مطالعه مسائل دختران، توجه به روند ایجاد خودآگاهی در میان آنان است. مانهایم در بحث درباره روند تاریخی ایجاد خودآگاهی در میان گروه‌های اجتماعی، به بیان شرایط اجتماعی ایجاد خودآگاهی در میان زنان و جوانان می‌پردازد. در این زمینه او یادآور می‌شود که نسل قدیمی می‌کوشد تا اثرگذاری خود را بر نسل جوان تثبیت نماید. این نسل با آگاهی از

نیاز جوانان برای بالغ شدن به نسل پیشین، اغلب مایلند خود را برای انجام این وظیفه وقف نمایند. این در حالی است که جوانان بر اساس اهمیتی که برای استقلال خود قائل هستند، دقیقاً نسبت به این وضعیت معترض می‌باشند (Mannheim, 1993: p74). آن‌ها تلاش می‌کنند تا با بر هم زدن نظم موجود، سازوکارهای جدیدی برای دستیابی به تمایز نمادین خود جستجو کنند و یکی از مسائل آن‌ها دقیقاً این است که در حالی که آن‌ها به لحاظ ذهنی آماده رسیدن به استقلال می‌باشند، به لحاظ امکانات عملی، مجال دستیابی به آن را ندارند.

اگر ویژگی اساسی جامعه سنتی و یا در حال گذار ایران را مناسب با اهداف مدنظر در این مقاله، خصلت مردم‌محور بودن آن بدانیم، باید گفت دامنه محدودیت‌ها و نقش‌های تحدیدکننده دختران در جامعه سنتی بسیار فراتر از نظایر آن برای پسران است. بر این اساس، نگرانی‌های عمومیت یافته در هنگامه‌های تغییر و تحول اجتماعی در ارتباط با مسائل اجتماعی، دختران را بسیار بیشتر از پسران در کانون توجه قرار می‌دهد. از همین رو، جابجایی‌های ارزشی در قلمرو نقش‌های مختلف مربوط به زنان و دختران در جوامع سنت محور یا در حال تحول، با عکس‌العمل‌های اجتماعی شدیدتر و منسجم‌تری روبرو می‌شود. برای مثال برخی تحقیقات نشان می‌دهند اختلاف نظر میان جوانان و بزرگسالان در طی دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ نسبت به ایستار کار زنان در خانه افزایش یافته است (معدفر، ۱۳۸۳: ص ۷۳) و این خود می‌تواند هزینه‌ها و فشارهای متعددی را بر کار زنان جوان، به خصوص دختران مجرد تحمیل نماید.

با تمرکز بر مطالب جدول شماره (۲)، می‌توان گفت مسائل مرتبط با بعد سن، تبعات مسأله آفرین متعددی برای دختران دارد. بالارفتن سن ازدواج همواره توأم با نوعی نگرانی فزاینده از همسریابی برای دختران است، زیرا شیوه همسرگزینی در جامعه عموماً مبتنی بر انتخاب اولیه پسران است. بالا رفتن سطح آموزش دختران^۱ نیز بعضاً موجب افزایش سطح توقعات آن‌ها می‌گردد و از آن‌جا که شرایط دشوار اقتصادی مانع رسیدن پسران به ثبات اجتماعی و اقتصادی در زمان مناسب است، بعضاً ما شاهد رشد تصاعدی تجرد قطعی در میان دختران با تحصیلات بالا هستیم. افزایش تجرد قطعی و عدم ورود دختران به عرصه زندگی زناشویی، می‌تواند در شکل تداوم زندگی با خانواده والدینی متجلی شود و یا شرایط انتخاب اشکالی نسبتاً نوین از زندگی (خانواده تک نفره، زندگی مشترک بدون ازدواج، و...) را برای آنان فراهم سازد که خود می‌تواند با بروز برخی مشکلات توأم شود. این وضعیت می‌تواند با حضور فزاینده دختران در مراکز آموزش عالی تشدید گردد که در ادامه به دلایل آن پرداخته شده است. همچنین اغلب به واسطه حاکمیت بینش مردم‌محورانه در سطح مشاغل مختلف، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دختر، در سطح بالایی است. علاوه بر این، شرایط کاری آنان (میزان دستمزد و...) اغلب پایین‌تر از شرایط کاری پیشنهاد شده به پسران می‌باشد. بدیهی است با افزایش تقاضا برای ورود دختران به سطوح

^۱ - رشد سطح آموزش که از عوامل افزایش سرمایه فرهنگی است، به تقویت هویت‌های عام و جمعی منجر می‌شود (در این مورد می‌توان به تحقیق آقایان شارع پور و خوش‌فر درباره جوانان شهر تهران اشاره نمود). این امر از عوامل مؤثر بر ایفاء نقش‌های جدید توسط دختران در روند تحولات اجتماعی خواهد بود.

مختلف آموزشی، برخی از مسائل فوق حالت حاد به خود می‌گیرد، مگر آن که تعریف هویت‌بخشی که زنان از ناحیه آموزش برای خود ایجاد می‌کنند، دگرگون شود، برای مثال، ازدواج با همسری در سطح تحصیلی مشابه با خود را از شروط اصلی ازدواج خود حذف نمایند. نکته مهم در این جا آن است که در شرایطی که ازدواج به عنوان عاملی هویت‌بخش و معنادهنده به زندگی دختران، با دشواری روبرو می‌شود، نقش متغیرهایی چون اشتغال برای آنان، در این رابطه پررنگ‌تر می‌گردد. بدیهی است انسداد راه‌های منتهی به اشتغال دختران، آن‌ها را در شرایط بن بست مضاعف قرار می‌دهد، چه در صورت دسترسی به منابع اقتصادی، بخشی از ابزار لازم جهت توانمندی زنان است (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۴: ص ۲۳۲).

به لحاظ زیستی، تأکید بر هنجارهای جنسی سنتی، دختران را در وضعیت دشوارتری نسبت به پسران قرار می‌دهد. در حالی که بی‌پروایی‌ها و هنجارگریزی‌های پسران در این رابطه می‌تواند با نوعی اغماض مواجه شود، برای دختران انگ‌هایی را به دنبال دارد که می‌تواند زندگی آن‌ها را در درازمدت متأثر سازد. بر همین اساس نوعی اعمال محدودیت شدید برای دختران وجود دارد که موجب بروز برخی آسیب‌های اجتماعی پنهان و یا رواج پدیده‌هایی چون فرار دختران از محل زندگی می‌شود.

در بعد روانی، با توجه به محدودیت‌های پیش گفته، به نظر می‌رسد دختران در معرض اعمال کنترل‌های شدیدتری قرار دارند و بر این اساس مجال بروز و ظهور خواسته‌ها و نیازهای متنوع خود را کمتر می‌یابند. این امر می‌تواند منجر به

نوعی شکاف نسلی پنهان شود و دختران را در معرض آسیب‌های پراکنده، غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی قرار دهد.

در بعد اجتماعی، دختران به همراه پسران و به شکلی مشخص‌تر در معرض اتهام دگرگون‌سازی روال‌های تثبیت شده و بدیهی پنداشته شده در ابعاد مختلف زندگی جمعی قرار دارند. فعالیت‌های اجتماعی رو به رشد دختران به همراه حضور فزاینده آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی (آموزش، اقتصاد، سیاست و...)، می‌تواند آن‌ها را به شکل ملموس‌تر و واقعی‌تر در برابر موانع تحقق تغییر در جامعه در حال‌گذار قرار دهد.

در بعد نمادی، تأکید بر پوشش و حجاب زنان، تجلیات نمادین و تشخیص بخش از منظر برخی دختران، به شکل افراطی در حوزه‌هایی چون مصرف مواد آرایشی نمود می‌یابد. در واقع خرده فرهنگ جوانان^۱ و به‌خصوص دختران می‌تواند مبتنی بر نمایش بدن و اهمیت قائل شدن برای جذابیت‌های فیزیکی، همچون عرصه‌ای برای نشان دادن مشارکت متمایز در حوزه عمومی باشد. به‌طور کلی، اهمیت یافتن بدن، ظاهر و تناسب به عنوان مقوله‌ای مهم در فرهنگ و سبک زندگی جوانان که متأثر از رشد تکنولوژی‌های تغذیه، سلامت و ورزش،

^۱ - این خرده فرهنگ به آن‌ها مجال می‌دهد در عین مقاومت در برابر نظم رایج، با جنبه‌هایی از آن تطابق یابند. این وضعیت در واقع برای آنان زیست جهانی خاص می‌آفریند. این زیست جهانی حاصل نوعی دیالکتیک میان امیدهای ذهنی و شانس‌ها یا فرصت‌های عینی می‌باشد که خود موجب می‌گردد جوانان با ناسازگاری‌ها و تعارض‌هایی در انتخاب‌ها، هدف‌یابی و آینده‌نگری خویش مواجه گردند. نتیجه این شرایط آن است که آن‌ها به‌طور همزمان هم امکان استفاده از فرصت‌های تازه برای تجربه امور تازه را می‌یابند و هم محدودیت‌های عملی در دسترسی به افق‌های پیش رو را درک می‌نمایند. بدیهی است هرچه سابقه این خرده فرهنگ بیشتر باشد و با زمینه‌های اجتماعی مناسب و تطابق بیشتری بیابد، واجد سازمان یافتگی، تداوم و تشخیص بیشتری خواهد شد.

فرهنگ عامه‌پسند رسانه‌های نوین و... است، موجب می‌شود دختران ایرانی به رغم دارا بودن میانگین وضعیت جسمانی بر اساس شاخص‌های جهانی، به لحاظ ذهنی، از تناسب بدنی خود رضایت ذهنی نداشته باشند (ذکایی، ۱۳۸۶: ص ۱۵) که این خود یکی از مظاهر اهمیت یافتن تأثیرات برآمده از فضای مجازی در فهم مسائل جوانان است. بدین‌سان خیابان به یک رسانه برای انتقال پیام جوانان بدل می‌شود و نوعی فرهنگ خیابانی^۱ شکل می‌گیرد. دامنه این رفتارهای نمادین همچنین جلوه‌هایی همچون شرکت در محافلی دارد که در آن‌ها سبک‌های جدیدی از گذران اوقات فراغت عرضه می‌شود، بعضاً بدون آن که الزاماً واجد معنایی ذاتی یا توأم با لذتی تام برای آن‌ها باشد. این امر می‌تواند به نوعی ناشی از ناهماهنگی میان شکل و زندگی باشد، مطابق تعبیری که «زیمل» آن را در مورد فرهنگ مدرن به کار می‌برد (رک. زیمل، ۱۳۸۰)^۲ که موجب می‌گردد جوان ایرانی به سوی نوعی فرمالیسم گرایش یابد. برای مثال، شرکت در هر نوع کنسرت موسیقی، فارغ از سبک آن و استقبال از یک نظریه‌پرداز جهانی و مشهور، صرف‌نظر از آشنایی با نظریات او، صرفاً بدان سبب انجام می‌پذیرد تا جوانان واجد نمادی تمایزبخش گردند و آن را در پی‌ریزی هویت خود دخیل نمایند. از نقطه نظری دیگر اما می‌توان کل این گرایش‌ها را در جوانان، متأثر از رشد «صنایع فراغتی» دانست، صنایعی که به فرد امکان انتخاب‌های افزون‌تری برای گذران لحظات زندگی می‌دهد.

^۱-Street culture

^۲ - البته این ناهماهنگی در جامعه ایرانی به طور معکوس و براساس پیشی گرفتن شکل بر زندگی به وجود می‌آید.

در بعد فرهنگی، ورود به عرصه‌های کار و فعالیتی که قبلاً در انحصار مردان بود، برای دختران در حکم تجربه‌ای جدید به شمار می‌آید. با این حال و علی‌رغم تحول در برخی وجوه واقعیت‌های اجتماعی، بخش‌هایی از نظام فرهنگی، از جمله نظام حقوقی جامعه، در برابر این تحولات مقاومت می‌کند. براین اساس حتی هنگامی که در درون قلمرو خانواده، نقش زنان و مردان در چارچوب نظام جدیدی از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی باز تعریف می‌شود، این تحول فاقد پشتوانه حقوقی است و موقعیت زنان همواره در معرض تهدید است. از تبعات این وضعیت، رشد جنبش‌های فمینیستی و طرفدار حقوق زنان را می‌توان برشمرد.

(۵) نتیجه‌گیری

جوانان به مثابه یک گروه اجتماعی و به سبب برخورداری از روحیه نوجوانی، تمایل به متفاوت بودن دارند. آن‌ها بیشتر مخاطب ارزش‌ها و هنجارهای جدید قرار می‌گیرند. جوانان همچون حاملان آگاهی‌های جدید و در جامعه‌ای که بزرگسالان تداوم نظم مستقر ارزشی - هنجاری در آن را امری بدیهی و درست می‌پندارند، مستعد نگرینسته شدن به عنوان عاملان ایجاد مسائل اجتماعی هستند. با این وجود گستره توجه به جوانان در تحقیقات علمی پیرامون مسائل اجتماعی ایران و یا در مطالعات انجام گرفته در قلمرو تغییرات اجتماعی در ایران، چندان درخور اعتناء نیست.

باید یادآوری کرد که جوانان مانند دیگر اجزاء جامعه جدید، پدیده‌هایی پویا

هستند و در قالبی کلیشه‌ای نمی‌توان آن‌ها را درک نمود یا نسبت به مسائل آن‌ها اظهارنظر کرد. در واقع مفهوم جوانی، خود در حال تحول بوده و به موازات آن، تجربیات و معانی پیوسته با رفتارهای مربوط به جوانان نیز دگرگونی پذیرفته است. همچنین باید بر این نکته تأکید نمود که اگر تحولات اجتماعی در دوران جدید تا حد زیادی مرهون و بازتاب تحول اجزاء و مؤلفه‌های اجتماعی (از جمله گروه‌ها و روابط میان آن‌ها) باشد، تحول نقش و جایگاه جوانان در این میان باید به جد مورد توجه قرارگیرد.

از سوی دیگر باید خاطر نشان کرد که هر چه جوانی به عنوان یک مقوله گفتمانی، امتداد بیشتری می‌یابد و سبک زندگی و شیوه کنش جوانان از مطلوبیت افزون‌تری برخوردار می‌شود، طرز تلقی‌های عمومی از جوانان نیز تحول می‌پذیرد. رسانه‌های جمعی در این میان نقشی دوگانه دارند. آنان از یک سو با پوشش حوادثی که در آن‌ها جوانان دست به اقدامات نابهنجار می‌زنند، می‌توانند نوعی هراس اخلاقی¹ تولید نمایند، در حالی که با تبلیغ فراگیر ایستارهای مدرن و پست مدرن توسط رسانه‌ها، رفتار جوانان مجال توجیه‌پذیری بیشتری می‌یابد. باید یادآوری نمود که برجسته شدن یک موضوع و کلیشه‌ای شدن آن، که از کارکردهای رسانه‌های جمعی به شمار می‌آید، احتمالاً دارای کارکردهای منفعتی برای بخش‌هایی از جامعه یا برخی از گروه‌های اجتماعی، از جمله بزرگسالان است. این رسانه‌ها همچنین تأثیراتی همچون رسانه‌ای شدن، فردی شدن و خانگی شدن اوقات فراغت را موجب می‌گردند یا در گسترش ابراز احساسات

رمانتیک تأثیرگذارند. در همین راستا آن‌ها الگوهای مصرف جوانان را تا سر حد بدل شدن آن به یکی از مؤلفه‌های اساسی در فرآیند هویت‌یابی جوانان برجسته می‌سازند.

در این جا باید یادآوری کرد که جایگاه اوقات فراغت در روند بررسی شرایط جوانان در دوران جدید دارای اهمیت اساسی است. در این راستا باید یادآور شد که توأم با دگرگونی در رابطه کار و اوقات فراغت، توجه به نفس مفهوم اوقات فراغت فارغ از کار و اشتغال مدنظر قرار گرفته است. این امر به موازات تأکید بر مصرف در کسب هویت و جایگزینی آن با عامل تولید تحقق پذیرفته است (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ص ۱۲ و ص ۲۰).

درباره مسائل اجتماعی دختران در جامعه ایران، در مرحله نخست باید متذکر شد که عواملی چون جنسیت، طبقه (تأکید بر عامل تولید)، و سبک زندگی (تأکید بر عامل مصرف) برای تبیین وضعیت رفتارهای جوانان ایرانی کافی و بسنده نیستند. در واقع روش‌های همگون ساز در غالب قلمروهای زندگی از جمله در عرصه‌های کار و اشتغال، بخش مهمی از رفتار جوانان را صرف‌نظر از عوامل فوق از خود متأثر می‌سازند. با این حال و به شکل کلی می‌توان گفت اگر چه دختران در معرض فضاهای در حال تحول ارزشی و هنجاری قرار دارند، اما زمینه برای دگرگونی در نقش‌های محول به آن‌ها، همچنان نامناسب است و این خود موجب نوعی دوگانگی در قلمرو عینیت و ذهنیت برای آن‌ها می‌شود.

فهرست منابع

- ◀ ابادری، یوسف؛ چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تاسبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰.
- ◀ افشارکهن، جواد (۱۳۸۲)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی»، ترجمه و تالیف، تهران، انتشارات سلمان و سایه هور.
- ◀ اورعی، غلامرضا (۱۳۷۴)، «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی جوانان»، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- ◀ بالس، کریستوفر (۱۳۸۰)، «ذهنیت نسلی»، فصل‌نامه ارغنون، ش ۱۹.
- ◀ بهرامی تاش، رکسانا (۱۳۸۴)، «پرسش و پاسخ درباره زنان و جهانی شدن»، در: مجموعه نویسندگان، مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی شدن، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ◀ بواندیا، هرناندو گومز (۱۳۸۰)، «جرائم شهری: گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آنها»، (فاطمه گیوه چیان)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ◀ بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰)، «نظریه کنش»، (مرتضی مردیپا)، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- ◀ ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی جوانان ایران»، تهران، نشر آگه.
- ◀ ربانی، رسول (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی جوانان»، تهران، انتشارات آوای نور.
- ◀ ربانی، رسول؛ شاهنوشی، مجتبی (۱۳۸۰)، «مبانی جامعه‌شناسی»، تهران، انتشارات آوای نور.
- ◀ سازمان ملی جوانان (۱۳۷۹)، «جایگاه جوانان در پرتو منشور تربیتی نسل جوان»، تهران، نشر اسپید.
- ◀ شارع پور، محمود؛ خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۸۱)، «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی: شهر تهران)»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰.

- ◀ شکاری، عباس (۱۳۸۳)، «رویکرد فلسفی به آسیب شناسی اجتماعی»، تهران، انتشارات پویش اندیشه.
- ◀ گزارش ملی جوانان (۱۳۸۱)، «بررسی وضعیت آموزش و سطح سواد جوانان»، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- ◀ گل محمدی، احمد (۱۳۸۴)، «گفتمان هویت‌ساز در عصر جهانی شدن»، در: مجموعه نویسندگان، مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی شدن، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ◀ گیدنز، آتونی (۱۳۸۱)، «جامعه شناسی»، (منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی.
- ◀ لاجوردی، هاله (۱۳۸۴)، «نظریه‌های زندگی روزمره»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶.
- ◀ معیدفر، سعید (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴.
- ◀ معیدفر، سعید (۱۳۸۵)، «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران»، تهران، انتشارات نور علم.
- ◀ هابرماس، یورگن (۱۳۷۹)، «مدرنیته، پروژه‌ای ناتمام»، در: مجموعه نویسندگان، مدرنیته و مدرنیسم، (حسینعلی نوذری)، تهران، انتشارات نقش جهان.
- ◀ والاس، کلر و کواچوا، سیکا (۱۳۸۰)، «جوانان در جامعه (شکل‌گیری و فروپاشی جوانی در اروپای شرقی و غربی)»، (علی اکبر تاج)، تهران، نشر اسپید.
- ◀ وبستر، فرانک (۱۳۸۴)، «نظریه‌های جامعه اطلاعاتی»، (مهدی داوودی)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ◀ وضعیت و نگرش جوانان ایران (۱۳۸۰)، «گزارش نهایی طرح مشاوره ملی با جوانان»، فاز اول، انتشارات نسل سوم.
- Ferguson, Keristin.M., & Bin xie (2008), "Feasibility Study of the Social Enterprise Intervention With Homeless Youth", **Research On Social Work Practice**, Vol.18, No.1.

- Ginwright, Shawn, A. (2007), "Black Youth Activism and the Role of Critical Social Capital in Black Community Organizations", **American Behavioral Scientist**, Vol.51, No.3.
- Haines, Kevin, & Stephen Case (2003), "Promoting Positive Behavior in Schools: The Youth Social Audit", **Youth Justice**, Vol.3, No.86.
- Henslin, James, & Donald W. Light (1983), "**Social Problems**", printed in the United States of America, Prentice Hall.
- Khosrokhavar, Farhad, B. (2004), "The Islamic Revolution in Iran: Quarter of A Century", **Thesis Eleven**, Vol.76, No.70.
- Khosrokhavar, Farhad, A. (2004), "The new intellectuals in Iran", **Social Compass**, Vol.51, No.2.
- Maira, Sunaira, & Elisabeth Soep (2004), "United States of Adolescence? Reconsidering US", **Young**, Vol.12, No.3.
- Mannheim, Karl (1993), "The sociology of intellectuals, Theory", **Culture & Society**, Vol. 10.
- Park, Nansook (2004), "The Role of Subjective Well-Being in Positive", **Youth Development**, the ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol.591.
- Terpstra, Jan (2006), "youth subculture and social subculture", **Young**, Vol.14, No.2.
- Wyn, Johanna, & Anita Harris (2004), "Youth research in Australia and New Zealand", **Young**, Vol.12, No.3.